

## اتمیسیم منطقی

نگارش: بابی کوهی

گردآوری: شارمین مهرآذر

[Sh.mehrazar@gmail.com](mailto:Sh.mehrazar@gmail.com)

پیشگفتار:

مکاتب فلسفی معاصر عمدتاً به چهار مکتب پراگماتیسم، اتمیسیم منطقی، پوزیتیویسم منطقی و اگزیستانسیالیسم تقسیم می‌گردند. در ارتباط با پوزیتیویسم منطقی و پراگماتیسم تا حدودی بررسی صورت گرفت. در این نوشتار سعی در تبیین اتمیسیم منطقی داریم. برتراندر راسل که مبدع این مکتب می‌باشد. بیش از آنکه یک فیلسوف باشد یک ریاضی دان بوده است. مباحثات مطروحه تحت عنوان ریاضی جدید، عمدتاً تحت تأثیر راسل، وایتهد، ویتگنشتاین و... می‌باشد.

مقدمه:

برتراندر آرتور ویلیام راسل که ولتر قرن بیستم خوانده شده، در سال 1872 دنیا آمد. وی که صاحب تالیفات متعددی می‌باشد، شیوه نویسندگی بسیار مطلوبی دارد. از جمله خصوصیات وی صراحت در گفتار و افکار می‌باشد. نظم منطق فکری او در نوشته‌های وی کاملاً بارز است و دارای نوشته‌های منسجم می‌باشد. بهنگام مطالعه آثار وی، انسان بلافاصله بوسعت معلومات و منطق قوی او پی می‌برد و تحت تأثیر قرار می‌گیرد و انسان بدین نکته می‌رسد که راسل در تمامی باغهای فلسفی سیر مفصلی داشته و از سرچشمه دانش سیر نوشیده است. راسل در سال 1950 جایزه نوبل را در ادبیات اخذ کرد. برتراندر راسل پیرو مکتب نئورالیسم، دارای افکار مادی و بتجربه و مشاهده معتقد است. وی که به مذهب و متافیزیک اعتقادی ندارد در استدلال‌های خود از روش ریاضی استفاده می‌کند و منطق را نجات دهنده بزرگ میداند. راسل در ارتباط با ریاضیات می‌نویسد: اگر درست بنگریم، ریاضیات نه تنها حقیقت را در بر دارد بلکه بالاترین زیبایی را هم است لیکن زیبایی آن مثل مجسمه سرد و سخت است و با هیچ یک از جنبه‌های ضعف ما سرو کار ندارد و فریبندگی باشکوه نقاشی و موسیقی را فاقد است ولی می‌تواند به کمال محض که فقط برترین هنر می‌تواند نمایش دهد، دست یابد. راسل بر خلاف هگل که همه چیز را بصورت وحدت روحانی و عرفانی در می‌آورد، تمام موارد را تجزیه و تحلیل می‌کند و معایب هر سیستم فکری را عیان می‌سازد. راسل یک راسیونالیست است و از آنهایی که عاطفه و یا یک بینش عرفانی را قربانی عقل می‌کنند، بشدت بیزار بود و تمامی تلاش خود را بکار می‌برد تا فلسفه را بر پایه علم و تجربه استوار سازد. بعقیده راسل تفاوتی بین روح و ماده نیست و اختلاف بین ایندو از مذهب در فلسفه راه یافته است. وی حتی به آزادی اراده نیز اعتقاد ندارد و می‌گوید: هر کس میل دارد چنین اعتقادی در خود پدید آورد، بخاطر امور اخلاقی و عاطفی است و یا چون می‌خواهد خود را مسئول رفتار خویش بداند و از انجام کارهای ناشایست پرهیز کند، خود را مجبور به باور آزادی اراده می‌سازد.

از گفته های وی : اعتقاد و ایمان به لطف پروردگار با شواهد و آثاری که از آن مشاهده می گردد نسبت معکوس دارد . یعنی وقتی که هیچگونه آثاری از لطف پروردگار دیده نمی شود ، مردم به آن معتقد می شوند و هنگامیکه اوضاع رو به بهبود می گذارد یعنی وقتی که موقعیت مناسب برای اعتقاد به پروردگار بوجود می آید ، آنزمان از او غافل می شوند و بدست فراموشی اش مسیبارند . این موضوع مرا به این فکر می اندازد که اگر مسائل اجتماعی حل شود ، مذهب از بین می رود .  
در جایی دیگر : آنچه می دانیم علم است و آنچه نمی دانیم فلسفه است .

شرح مطلب :

اتمیسمن منطقی را بطور خلاصه می توان فلسفه منطق ریاضی و یا فلسفه اصول ریاضیات که کار و اثر بزرگ راسل و وایتهد در باره منطق ریاضی است ، توصیف نمود .

منطق جدید :

این گفتار که ارسطو سخن را در باب منطق کامل کرده است ، حتی تا اواخر قرن نوزدهم مسلم فرض شده بود . مثلاً کانت اظهار کرده بود که منطق چنانکه ارسطو آنرا تفصیل و تشریح کرده ، نسبت به سایر رشته های فلسفه کامل است . بطلان این حرف در اوایل قرن بیستم تثبیت گردید . راسل و وایتهد نوع جدیدی از منطق را که از لحاظ قلمرو خیلی وسیعتر و در بردارنده منطق ارسطویی نیز می باشد را مطرح کرده و آن را بسط دادند .

در منطق جدید که دارای کلیتی بیشتر است دیگر ذکری از نقطه و خط و سطح نمی شود بلکه صرفاً درباره روابط ، علامات و رموز و ارتباط آنها با یکدیگر بحث می شود . اختلاف عمده بین منطق ارسطویی و منطق جدید : در منطق ارسطویی منطق طبقات (اجناس و انواع) است در حالیکه منطق راسل منطق قضایا است . مقصود از طبقه ، چیزی است که الفاظ کلی مثل : برادر ، فانی و ... را در بر می گیرد . قضایای اساسی منطق ارسطویی رابطه و نسبت طبقات اشیا را با یکدیگر بیان می کند (هر انسان فانی است) . در منطق راسل نسبت و رابطه قضایا با یکدیگر مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرد . مثلاً (اگر باران ببارد خیابانها تر می شوند) . در این جمله باریدن باران و تر شدن خیابانها ، دارای رابطه ای معین با یکدیگر می باشند که راسل این رابطه را استلزام منطقی نامیده است . کتاب اصول ریاضیات که توسط راسل وایتهد نوشته شده است از دو جهت حائز اهمیت است :

- 1- اثبات می کند ریاضیات که رشته ای متمایز به شمار می رفت ، در واقع قسمتی از منطق است .
- 2- اثبات می کند زبانهای متداول مانند زبان انگلیسی ، مبنایی شبیه مبنای اصول ریاضیات دارند . در عین حال چون به اندازه کافی دقیق نیستند برای بیان مقاصد و تحلیل فلسفه ناقصند . بدین سبب راسل از منطق ریاضی برای تعیین معنی ، صراحت و دقت جملات معمولی استفاده می کند . این امر بنوبه خود این امیدواری را بوجود آورد که مجادلات و گفتگوهای فلسفی را سرانجام می توان با به کار بردن این ماشین منطقی جدید بطور قطعی حل و فصل کرد .

ماهیت جمله ها :

راسل میان آنچه (قضایای اتمی) یا ذره ای و قضایای مولکولی یا خرده ای نامید تفاوتی بدین صورت قائل گردید : یک قضیه اتمی قضیه ای است که متشکل از قضایای دیگر نباشد مثل (سگ حیوان است) . اجزا

این جمله کلماتی منفرد هستند و در صورتی که در کنار یکدیگر قرار گیرند یک قضیه مولکولی را تشکیل می دهند. راسل وسیله ارتباط این قضایای منفرد را در قضیه مولکولی، الفاظ رابط (ادات ربط، عطف، موصول) مانند (و)، (یا)، (اگر... پس)، نامید. راسل بدین صورت توانست هر قضیه مولکولی را بدسته ای از قضایای اتمی باضافه الفاظ ربط منطقی، تجزیه کند.

یک قضیه اتمی همیشه دارای صورت مسند الیه و مسند است. در مثال (سگ حیوان است)، (سگ) در نقش مسندالیه که یک اسم خاص است و (حیوان است) حد مسندیت آن می باشد. مسند الیه همیشه به یک شی، یا یک شخص دلالت می کند و مسند از یک خصوصیت یا صفتی که مسند دارای آن است، حکایت می کند. بوسیله این اصول ما از عالم واقعی آگاهی می کنیم. در طبیعت هیچ واقعیت مولکولی وجود ندارد زیرا هر قضیه مولکولی را می توان به دسته ای از قضایای اتمی تبدیل کرد. همچنین باید تاکید کرد که در واقع هیچ امر (کلی و عام) وجود ندارد و هیچ واقعیتی مطابق با قضیه کلی مانند (انسان فانی است) وجود ندارد، زیرا این قضیه دوباره به دسته ای از قضایای اتمی تبدیل می گردد. بدین صورت عناصر عالم امور واقعی می باشند و یک امر واقعی از یک چیز خاص با خصوصیات معین تشکیل یافته است.

روش توصیفی :

مطلب اصلی روش توصیفی عبارت از اینست که: فلاسفه در دوره های گذشته به سبب تجزیه و تحلیل ناقص زبان و بوسیله دلایل موجه نما به این اعتقاد نادرست دچار شدند که چیزهایی که مردم آنها خیالی و موهوم می دانند، بمعنای واقعی وجود دارند. این مشکلات که از طریقه دیدگاه نسبت به هستی پدید آمده است، در سیستم راسل بروش توصیفی قابل حل است.

راسل این مشکل را بدین صورت مطرح می کند: وی می پرسد که چگونه ممکن است جمله ای مانند (پادشاه فرانسه عاقل است) بامعنی باشد در حالیکه فرانسه را پادشاهی نباشد. عده ای از فلاسفه قدیم بدین صورت پاسخ گفته اند که: درست است که اینها در قلمرو طبیعی وجود ندارند لیکن در ذهن افراد موجودند و یا اینکه اینها جزو اجزا حقیقی و معتبر عالم هستند.

منطق سمبولیک :

راسل بواسطه قواعد فنی که در منطق سمبولیک پروراند نشان داد که استدلالات فوق الذکر مبتنی بر مغالطه می باشد. راسل با تمایز تمایز قائل شدن بین صورت نحوی و صورت منطقی یک جمله به تشریح این مطلب می پردازد. وی می گوید: یک جمله ممکن است از لحاظ دستور زبان متداول صورت (مسندالیه و مسند) داشته باشد لیکن وقتی به زبان اصول ریاضیات برگردانده شد، ممکن است از نظر منطقی نادرست باشد. بدین صورت در جمله (خدا وجود دارد)، از لحاظ دستور زبان (خدا) مسند الیه (وجود دارد) مسند است، لیکن اگر این جمله را بصورت خاص منطقی آن در آوریم یعنی مفهوم این قضیه را روشن کنیم، دیگر لفظ (خدا) یک موضوع منطقی نیست بلکه یک احتمال منطقی است. این کار را راسل تعیین کننده کمیت منطقی نامیده است و این همان عملی است که در ارتباط با یک لفظ مبهم مثل (کسی) یا (چیزی) اطلاق می گردد.

استعمال این الفاظ برای اینست که که به یک طبقه نامعین و مبهم اشاره کند. وقتی که جمله (خدا وجود دارد) بصورت خاص منطقی در آید بدین معنی خواهد بود که :

( چیزی و فقط یک چیز قادر مطلق و عالم مطلق و خیر مطلق است) و این بدان معنی است که یک چیز نامعین دارای صفاتی معین از قبیل قدرت مطلق و علم مطلق و احسان مطلق، می باشد. بدین سان آن جمله از لحاظ منطقی دارای صورتی از (مسند الیه و مسند) نیست بلکه یک قضیه عام است با ساختمان غیر اتمی.

مطلبی که راسل عنوان می کند مواردی را در برمی گیرد که مربوط به اسامی خاص نیستند و بخودی خود دارای معنی خاص نمی باشند زیرا فقط اسامی خاص در یک جمله معنی دارند. راسل این عبارات را علایم ناقص نامیده است و می گوید که در زبان کامل هر مسند الیهی (موضوعی) به یک شی واقعی و هر مسندی (محمولی) بر یک خصوصیت واقعی از آن شی دلالت می کند. لودویگ ویتگنشتاین که از شاگردان راسل و از نوابع فلسفه است، در کتابی بنام (رساله منطقی - فلسفی) که در سال 1923 منتشر گردید، مدعی گردید که کار فلسفه را به انتها رسانیده است و در این کتاب شرحی از اتمیسم منطقی را پرورانید. بعقیده ویتگنشتاین زبان کامل تصویر کننده آئینه تمام نمای عالم است و زبان کامل ساخت و ترکیب امور واقعی را بما نشان می دهد، زیرا امور واقعی از اشیا و خواص آنها تشکیل یافته است.

بطور کلی اصول اتمیسم منطقی بصورت ذیل می باشد:

1- فلسفه مانند علم فعالیتی قابل اطمینان است. اگرچه فلسفه بر خلاف علم واقعیات نوینی را برای ما کشف نمی کند لیکن درباره ساختمان عالم و ترکیب اجزا و عناصر آن توضیح می دهد و همچنین مشخص می کند که عالم مجموعه ای از واقعیات اتمی می باشد.

2- وظیفه خاص فلسفه، تحلیل است که بمعنی دوباره نویسی جملات زبان طبیعی بصورت زبان خاص منطقی می باشد. وقتی جمله ای بصورت منطقی خود درآمد، معنای آن روشن می گردد و پیچیدگی و ابهامات فلسفی آن از بین می رود.

فلسفه اتمیسم منطقی در دهه های 1920، 1930 جلوه و درخشش داشته است ولیکن پس از ظهور فلسفه پوزیتیویسم منطقی که آن نیز بر اساس پیشرفت منطق ریاضی بود، رو به افول گذاشت. پوزیتیویسم منطقی برای اثبات بی معنی بودن ماورالطبیعه از منطق ریاضی استفاده می کرد. متفکران فلسفه جدید، اتمیسم منطقی را صورتی متعارف از ماورالطبیعه می دانستند. بعقیده پوزیتیویستهای منطقی، فلسفه قضایای درست یا نادرست عرضه نمی کند بلکه صرفاً معنای جملات و اظهارات را روشن می کند و نشان می دهد که برخی علمی، برخی ریاضی و پاره ای که شامل اغلب اظهارات موسوم به فلسفی است، بی معنی است. پوزیتیویستهای منطقی که اعتراض شدیدی هم به سیستمهای فلسفی متعارف و هم به اتمیسم منطقی وارد کرده اند، جملات را به انواع تحلیلی و تالیفی تقسیم کرده اند. قضایایی که تصدیق و تایید آنها مستلزم نوعی تحقیق و پژوهش تجربی است، تالیفی و قضایایی که صادق بودن آنها از مفهوم آنها استنباط می گردد، تحلیلی نامیده می شوند. ادعای آنها اینست که هر قضیه معنی دار باید یا تالیفی یا تحلیلی باشد. قضیه تحلیلی متعلق به منطق صوری و قضایای تالیفی علمی می باشند. بدین اوصاف از نظر پوزیتیویستهای منطقی قضیه (خدا وجود دارد) نه تحلیلی و نه تالیفی است.

برای اطلاع بیشتر به نوشتار پوزیتیویست منطقی مراجعه فرمایید.

موفق باشید

بابی کوهی

29 آذر ماه 1381 بایگانی در سایت باهماد ایرانیان خردگرا <http://www.kaafar.com>